

سلطانیه

دورهٔ حکومت حقیقی ایلخانان

مغول در ایران را باید بین سال‌های ۶۵۶ یعنی از شروع فتح بغداد و استقرار حکومت هولاکو در ایران و تاریخ ۷۳۶ که مصادف با مرگ سلطان ابوسعید آخرین پادشاه نسبتاً مقتدر ایلخان محسوب می‌شود، بررسی نمود. بعضی از محققین و تاریخ‌دانان بر این عقیده‌اند که حاصل حمله مغول در ایران آتهدام آثار تمدن و فرهنگ غنی ایران بود. اما می‌توان حمله چنگیز به ایران تا به حکومت رسیدن هولاکو را به دوران از بی‌خبری و بی‌حاصل شدن ایرانیان توصیف کرد زیرا وقتش بهت‌حاصل از حمله چنگیز از جسم و جان ایرانیان خارج شد، عنصر ایرانی‌شان و منزلت خویش را باز یافت و توانست حیات عقلی خویش را به‌طرف رشد و شکوفائی رهنمون شود، و باز دیگر در رشته‌های مختلف استعداد و فراست خود را به‌نمایش بگذارد، چنانکه آثار به‌جای مانده از علم ریاضیات این دوره گواه صادقی بر خودبایی و تکامل اندیشه ایرانیان به‌حساب می‌آید.

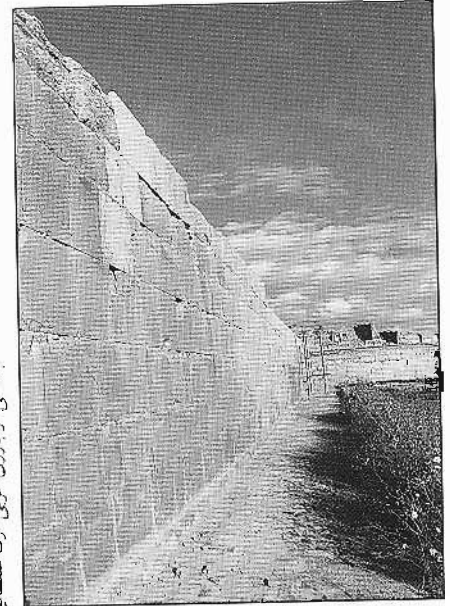
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
مرکز اسناد و کتابخانه ملی



شهرستان گاه علم و فناوری و مطالعات فرهنگی
برگه‌های علوم انسانی

سلطانیه

هنر نقاشی این دوره از ادوار قبل پیشی گرفت و معماری و هنرهای وابسته به آن به حد کمال و ظرافت رسید و از هماهنگی اجزاء برخوردار شد. شاید دور از حقیقت نباشد که معماری این دوره را تکامل ادوار قبل به ویژه دوره سلجوقی بدانیم و آن را پایه و اساس دوره صفویه به حساب آوریم. گو اینکه بعضی از یادگارهای این دوره خود گوهری است بر تارک سنت معماری ایران که قوام خویش را از معماری گذشته دور ایران گرفته است، یک نمونه از این گونه یادگارها گنبد سلطانیه است که به حق نقطه روشنی در فن معماری ایران محسوب می شود و جا دارد از زوایای مختلف فرهنگی مورد توجه و تحقیق قرار گیرد. این بنا که باشکوهترین بنای دوره ایلخانی است در حقیقت سمبل شهری بوده که در ساخت و ساز آن بهترین معماران و رسامان ماهر و هنرمندان با ذوق و استادکاران کارآمد شرکت داشتند.



نمایی از باروی غربی ارگ سلطانیه

شهر سلطانیه براساس دستور شاه به صورت پایتخت در آمد و لذا دور از ضرورتها و شرایط جغرافیای طبیعی که خود موجب پدید آمدن ضوابطی متعادل در شهرسازی و توسعه شهری می گردد، شکل گرفته بود، این شهر مثل اکثر شهرها متأثر از عوامل متعدد از جمله عوامل سیاسی، اقتصادی، مذهبی، مسائل اجتماعی و فرهنگی قرار داشت و در قالب شهری بازرگانی و تجاری در قرن هشتم هجری ظاهر شد و تقریباً تا پایان دوره تیموری به حیات پررونق خویش ادامه داد. با عنایت به مطالب فوق که تقریباً

دستیابی به آنها هدف و انگیزه شروع کاوش های سلطانیه بود کاوش در سال گذشته چون سنوات گذشته حول سه محور انجام و خاتمه یافت. این سه محور عبارت بودند از:

- ۱ - کاوش در خارج محدوده ارگ سلطانیه به منظور کشف برج و باروهای ارگ شهر سلطانیه
- ۲ - کاوش در پشت جبهه شرقی گنبد سلطانیه به منظور شناخت کلی از چگونگی ارتباط گنبد با دیگر مستحقات داخل ارگ سلطانیه.
- ۳ - کاوش در محدوده شهر قدیم

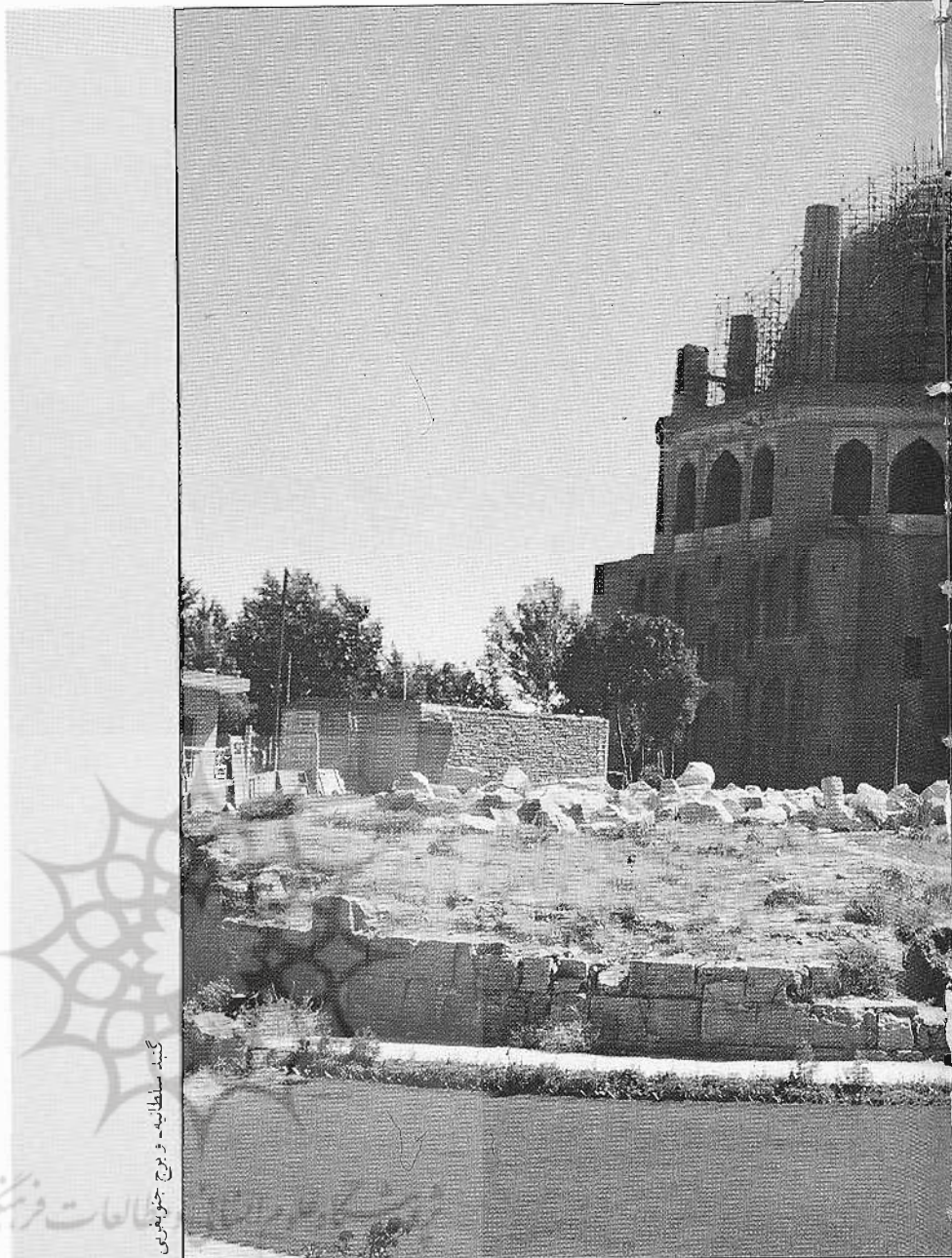
بتوان گفت، که برج و باروها در دو مرحله زمانی ساخته شده است، احتمالاً بخشی از آنها در زمان ارغون مؤسس شهری که بعداً سلطانیه نامیده شد و قسمت دیگر آن در زمان سلطان محمد خدابنده ساخته شده است.

در متون قدیمی و همچنین در طرح المترکی (المترکچی^۱) فقط از يك دروازه که در ضلع شمالی ارگ قرار داشته صحبت به میان آمده است، لیکن در نتیجه کاوش و با عنایت به چند جمله ذکر شده از حافظ ابرو در ذیل جامع التواریخ رشیدی دروازه دیگری در ضلع جنوبی ارگ کشف شد. این چند جمله چنین است:

«چون دمشق آواز شور و غوغا و خیر کشته شدن امیر چویان شنید سراسیمه گشت، سلطان ابوسعید بخود سوار گشته به در شمال قلعه آمده بود، از طرف جنوبی قلعه دری خردتر هست، دمشق از آنجا با خاصگیان خود قریب ده سوار بیرون رفت.»^۲

دروازه‌ای در ضلع جنوبی ارگ پس از کاوش مورد شناسائی قرار گرفت. ارتباط این دروازه با داخل ارگ از این جنبه به صورت مستقیم نبوده و «محوطه‌ای پیش آمده» که ورودی آن از قسمت شرقی است در جلوی آن قرار دارد در حقیقت این محوطه داخل ارگ را براساس يك سنت قدیمی از دید مستقیم دور نگهداشته است. بدیهی است نقشه کلی و چگونگی ارتباط این ورودی با فضاهای داخلی ارگ پس از اتمام کاوش روشن خواهد شد.

آثار و بقایای مکشوفه از دروازه شمالی از نظر موقعیت و شباهت ظاهری با آنچه در مینیاتور المترکی (المترکچی) ترسیم شده و یا اینکه حافظ ابرو گفته «سلطان الجایتو ورودی بزرگ از آن مقطع کوفت کاری بسیار کرد بجهت قلعه»^۲ فرق دارد. آثار ظاهر شده نشان می‌دهد که



ضمن آنکه دقت و وسواس يك کاوش علمی و سیستماتیک نیز مدنظر بود. در این راستا کارگاههای متعدد مورد کاوش قرار گرفت، که بعضی به راحتی هدف فوق را برآورده کرد و برای بعضی از آنها نیز وقت بیشتری صرف شد. ضمناً ادامه کار در بعضی از کارگاهها به سال آینده موکول شد. حاصل کاوش اینکه تقریباً وضعیت هفتاد درصد از برج و باروها جهت هرگونه اقدام بعدی از جمله حفاظت مرموت و احیائاً بازسازی روشن و معلوم شده است. نکته قابل ذکر اینکه با بررسی کلی برج و باروها و شیوه انجام کار آنها شاید

سلطانیه و در اراضی موسوم به جمعه مسجد

- کاوش در خارج محدوده ارگ سلطانیه، پیرامون شناخت آثار و بقایای برج و مالاً تعیین حد و مرز ارگ و جدا کردن آن از بافت فعلی شهر سلطانیه دنبال شد. سعی شد حتی المقدور با امکاناتی که در اختیار بود و نسبت به سالهای گذشته وسیع تر به نظر می‌رسید و با توجه به نقشه‌ای که در سال قبل براساس شواهد عینی از کلیه برج و باروهای ارگ سلطانیه تهیه شده بود، برج و باروها در وسعت و اندازه زیاد از زیر خاک بیرون آورده شوند،

سلطانیه

دروازه شمالی هم دارای پیش آمدگی در جلو بوده و ورود به داخل ارگ به صورت مستقیم نبوده است. ورودی در جبهه شرقی دارای پیش آمدگی است و لذا وارد شونده دید مستقیم به داخل ارگ را نداشته است. آنچه که از زیر خاک بیرون آمده و اکنون به صورت ورودی می تواند مورد بررسی قرار گیرد، در مقام مقایسه با دروازه جنوبی کوچکتر به نظر می رسد در صورتی که بنا بر روایات مختلف می باید عکس موضوع صادق باشد. علی ایحال ادامه کاوش در جبهه شمالی وضعیت حقیقی دروازه شمالی را نشان خواهد داد و چنانچه یافته های آتی. آثاری جدا از مکشوفات فعلی باشد، در آن صورت ورودی ظاهر شده حکم معبری فرعی را پیدا خواهد کرد.

کشف آثاری از کتیبه سنگی در کنار این ورودی نشان می دهد که ورودی شمالی دارای کتیبه سردر بوده است. متأسفانه قسمت عمده ای از این کتیبه از دست رفته و آنچه باقی مانده فقط اثر مؤثر خویش است و به هیچ وجه نمی تواند بازگویی متن اصلی کتیبه باشد. در جلوی این دروازه و دروازه جنوبی و در سطح پنجه دیوار یا قرنیز برج و باروها سنگ ریزی شده است. این مطلب شاهدهی است بر توجه قلعه نشینان به محوطه سازی جلوی ورودی ارگ و از ارتباط دروازه ها با فراسوی خندق جلوی آن اطلاعی در دسترس نیست. می توان حدس زد که جبری متحرک این ارتباط را برقرار می کرده است. نکته قابل توجه اینکه این دو دروازه تقریباً در راستای یکدیگر تعبیه شده اند و احتمال اینکه

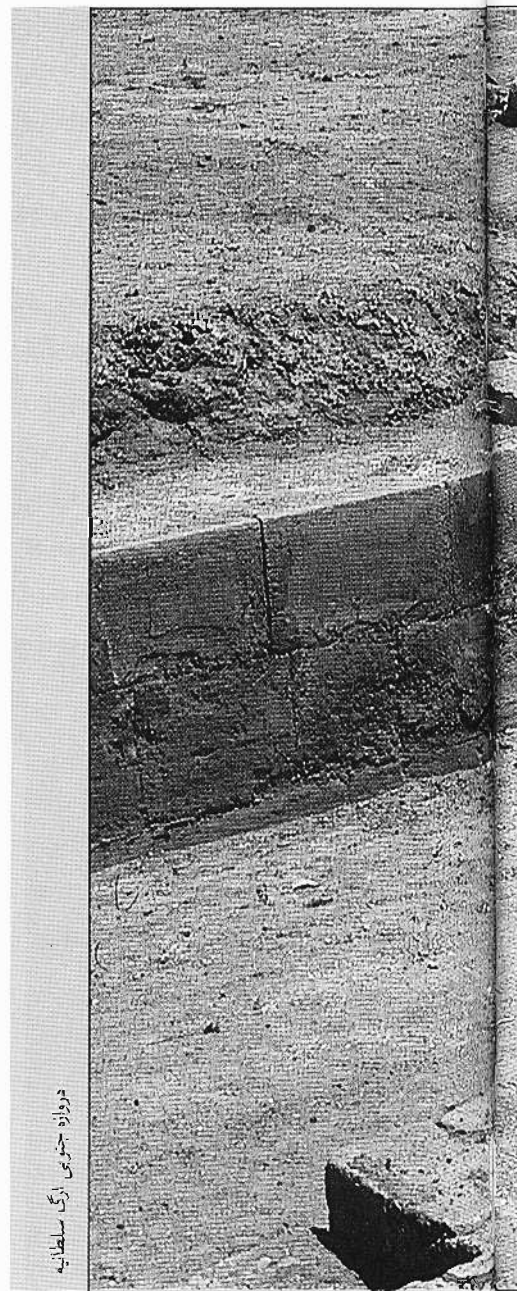
راهی مستقیم این دو دروازه را به هم متصل می کرده دور از ذهن نیست. ضمناً در مینیاتور المترکی نهرآبی ترسیم است که از گوشه جنوب شرقی وارد ارگ شده و پس از طی مسیری در جبهه شمالی گنبد عالی (= گنبد سلطانیه) به دو شعبه تقسیم می شد. یکی از این دو شعبه به طرف شرق و دیگری به سمت غرب هدایت می شد. چنین به نظر می رسد که مجموعه مسیر احتمالی بین دروازه شمالی و جنوبی و تقسیم آب به دو شعبه شرقی و غربی با هم يك تقسیم چهارگانه ارگ سلطنتی را مجسم می کنند و قدر مسلم اینکه گنبد

سلطانیه و دیگر مستحدثات مکشوفه در پای آن بخش جنوب غربی این تقسیم را به خود اختصاص داده اند.

در داخل بعضی از برج ها و پشت باروها آثار و شواهدی از مستحدثات ضمیمه برج و باروها ظاهر شده است. چگونگی استفاده و یا عملکرد این آثار بجز بخشی که با ورودی شمالی ارگ در ارتباط است و در رابطه با نگاهیانی می توانسته، به کار آید هنوز مشخص نیست. تنها می توان گفت که آثار مکشوفه بعضاً با نماسازی جبهه داخلی باروها در مینیاتور المترکی (المترکچی) هماهنگی

مشارك نشان خواهد داد که در ساخت ارگ سلطانیه ضمن در نظر داشتن کلیه اصول قلعه‌سازی اندیشه نظم‌دهنده وجود داشته است. به عبارت دیگر يك طرح از پیش تنظیم شده که تمام خطوط اصلی حرکت و عملکرد قلعه در آن ملحوظ نظر بوده، در اختیار بوده است. براساس آثار و شواهد باستان‌شناسی مکشوفه می‌توان گفت: این طرح ناگهانی و یکباره انجام نشده، بلکه کشفی است از درون فرهنگ دیرپای معماری و شهرسازی ایران که منطق و زبان خویش را دارد. وجود این منطق در حقیقت جوهر وجودی قلعه یا ارگ سلطانیه است ضمن آنکه آثار مکشوفه از توانایی استادان بی‌شماری صحبت می‌کند؛ ولی باید قبول کرد، که آن استادان باتجربه، در حقیقت کار ساده‌ای را از دیدگاه خود خلق کرده‌اند. گو اینکه برای محقق امروزی پر راز و رمز به نظر می‌رسد. این توانایی از اندوخته‌های روحی و ذهنی آنان سرچشمه گرفته است. اندوخته‌هایی که مشکلات اجرایی آن سالها پیش و در دل قرن‌ها برطرف شده است. به‌طور کلی اندوخته مذکور نشأت گرفته از تاریخ است که با خلاقیت هنرمندان و استادان در آمیخته و اثر خلق شده را برجسته و جدا از دیگر آثار قرار می‌دهد.

دقت نظر استادان معمار ارگ سلطانیه در کلیه اجزاء قلعه قابل رؤیت است. این دقت نظر در کل مجموعه ارگ موجب ایجاد هماهنگی لازم بین اجزاء و نهایت پدید آمدن يك کل هماهنگ و خوش منظره شده که نقطه عطفی در زمینه اصول قلعه‌سازی محسوب می‌شود، که خود اصولی است فرا دادی (= سستی) که حداقل ریشه آن را می‌توان از دوره هخامنشی به بعد جستجو نمود و به وضوح دید. این اصول در دوره پارتی از مبانی شهرسازی به حساب آمده و در دوره ساسانی قواعد و ضوابط متن و استواری پیدا نموده است، در دوره اسلامی به کار



دارد. این مستحذات از بسیاری جهات قابل اهمیت و درخور امکان نظر است، زیرا معین‌کننده فصل مشترك برج و باروها با دیگر ابنیه داخل ارگ از قبیل سرای خاندان سلطنتی و ۱۲ سراچه اطراف آن، منازل امرای بلند پایه و همچنین مدارس، خانقاه، دارالشفاء، دارالضیافه، دارالحفاظ، دارالسیاده، دارالقراعه، دارالحدیث، مساجد، بنای کریاسی، گنبد عالی (= گنبد سلطانیه) بوده و از طرفی تعیین‌کننده پیوند راههای ارتباطی داخل ارگ با یکدیگر است. بدیهی است روشن شدن ابعاد مختلف این فصل

گرفته شده و در شهر سلطانیه قدیم و در زمان خود به تکامل رسیده است. به‌طور کلی رسیدن به تکامل در زمینه‌های معقول جوهر وجودی انسان را تشکیل می‌دهد. حل نهایی مشکلات در هر زمینه فکری و رسیدن به راه منطقی که دورنمای تکامل هستی را نشان دهد در ذات انسانی ودیعه‌ای است الهی که در حرکت هنرمندان، معماران و صنعتگران شاید به راحتی قابل دریافت باشد البته این دریافت مبتنی بر دریافت تاریخی است که هر فرد بنا بر استطاعت و غنای فرهنگی خود از آن متأثر می‌شود.

به‌طور کلی دستیابی به اصول فن معماری که معمار ایرانی از دیرباز و با در نظر گرفتن زمان اجرای کار، به آن آگاه بوده‌اند محتاج صبر و شکیبایی است. و در شهر قدیم سلطانیه شناخت این صبر و شکیبایی در مراحل مختلف کاوش مشخص می‌شود که خود حوصله زیادی را طلب می‌کند.

در کاوش اطراف ارگ سلطانیه در سال جاری مخصوصاً در جبهه جنوبی بعضی از برج و باروها از بنیاد ویران شده بودند. و فقط شالوده آنها حرکت و مسیر اصلی را نشان می‌داد. این ویرانیها تقریباً با مینیاتور المترکی (= المترکچی) مطابقت می‌کند. این انطباق مؤید آن است که بخشی از برج و باروها قبل از سال ۱۵۳۷ میلادی ویران شده‌اند. از طرفی این طرح گفته جوزفا باربارو سیاح ونیزی، که در نیمه دوم قرن نهم هجری سلطانیه را دیده ثابت می‌کند. وی نوشته است که شهر سلطانیه

«بارو ندارد و اما دارای دژی است محصور که رو به خرابی نهاده زیرا چهار سال قبل به دست امیری به نام جهانشاه [= جهانشاه قراقونیلو] ویران شد.»^۲

سلطانیه

اگر آثار ویرانی مکشوفه را با گفته جوزقا بار واری یکی بدانیم در این صورت این ویرانی بنیادکن را باید معرف عملیات جهان‌شاه به حساب بیاوریم. خرابی برج و بارو تا شالوده شاید از این نظر انجام شده که ویرانی به هیچ وجه مرمت نشود، و مدارک مکشوفه هم دال بر عدم مرمت در دوره‌های بعد است.

در کنار بعضی از برج و باروها چند مجموعه انسان از زیر خاک بیرون آمده که بعضاً فاقد فك پایین بودند. شاید این مجموعه‌ها نتیجه آخرین حمله و ویرانی برج و باروها و اثری از مدافعین ارگ به حساب آیند.

در جبهه غربی ارگ، در پشت یکی از باروها که به گوشه جنوب غربی نزدیک است، کشف آثاری از يك پلکان آجری، حاصل عمده کاوش پس از کشف برج و باروها در این جبهه است. بدیهی است برای رسیدن به بالای برج و باروها احتیاج به راه ارتباطی است و شاید پلکان مکشوفه چنین مقصودی را برآورده می کرده است. اثر مکشوفه با باروی مجاور پیوند سازه‌ای نداشته بلکه به آن تکیه دارد این شیوه معماری در گنبد سلطانیه در چند مورد به چشم می خورد و بارزترین آن پیوند تربت‌خانه با ضلع جنوبی گنبد است. همان طور که شیوه پیوند تربت‌خانه با گنبد دلیل احداث آن بعد از گنبد سلطانیه است، در مورد اثر مکشوفه هم، چنین دلیلی را می توان صادق دانست. به هر حال اگر اثر یاد شده در شکل پلکان عملکرد داشته باشد، حداقل می باید سه

نمونه دیگر از آن در دیگر اضلاع ارگ احداث شده باشد. محل قرار گرفتن پلکان مذکور چنین می نماید که هر ضلع قاعدتاً بیش از يك پلکان در اختیار داشته است.

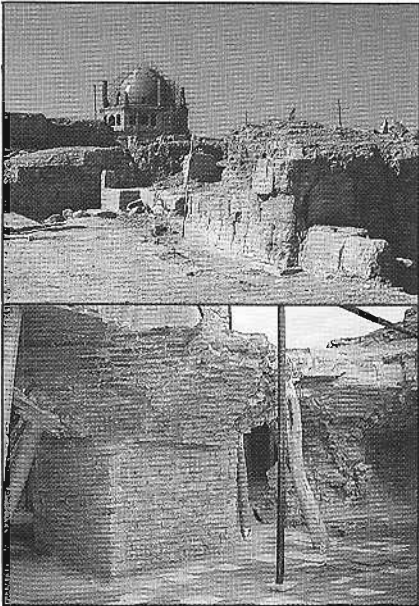
کشف سنگ‌های ابزار خورده در کنار برج‌ها که از قراردادن آنها در کنار هم طرح خوش منظری به وجود می آید، مؤید صحت ترسیم المترکی است. زیرا در مینیاتور مذکور برج‌ها در رأس کنگرهایی را در اختیار دارند ضمن بیان اینکه طرح به وجود آمده تقریباً شبیه کنگره است. البته با توجه به ترسیم کرپرتره و آثار مکشوفه و قید وجود دو دوره ساخت و ساز در برج و باروها و مغایرت طرح کرپرتره با طرح المترکی شاید بتوان درست بودن هر دو تصویر را مورد تأیید قرار داد، با ذکر اینکه زاویه دید آنها با یکدیگر فرق داشته است. به نظر نگارنده با در نظر داشتن آثار برج مکشوفه در جنوب شرقی، طرح المترکی از این ناحیه ترسیم شده است و طرح کرپرتره به آثار مکشوفه در جنوب غربی نزدیکتر است.

کاوش در پشت جبهه شرقی گنبد سلطانیه، در برنامه کلی کاوش شهر قدیم سلطانیه از ویژگی برجسته‌ای برخوردار است. زیرا وجود سردر شرقی گنبد سلطانیه با کتیبه بسیار نفیس لاله الهه واحد، محمد رسول الله الصادق. علی ولی الله وصی رسول الله و ۳۶ کلمه محمد (ص) و ۶۳ کلمه علی (ع) با خط کوفی بنایی و با مصالح کاشی و آجر (معلی) با زیبایی خاصی با هم ترکیب شده‌اند. تاریخ پایان نماسازی گنبد (۷۱۰ هجری) و همچنین کاشی کاری نمای بسیار زیبای این جبهه که بهترین کار معرق را در اختیار دارد، مهمترین دلیل برای کاوش به منظور یافتن آثاری همسنگ با این جبهه بوده است.

کاوش سال جاری در این جبهه در

ادامه فصول قبل بود، اگر چه خاکبرداری انجام شده بسیار خسته کننده جلوه می کرد، ولی حاصل کاوش، جدا از اشیاء مکشوفه که هر کدام بار فرهنگی خاص خود را دارا هستند، چون شیوه معماری گنبد سلطانیه را در ارتباط با فضاهای اطراف روشن می سازد، بسیار رضایت بخش بود.

حیاط مکشوفه که کلاً هر ضلع آن از نظر ریتم و آهنگ از جبهه شرقی گنبد تبعیت می کند از يك محوطه چهار ایوانی حکایت می کند که هر ایوان آن از هر طرف سه طاقنمای تزئینی را در اختیار



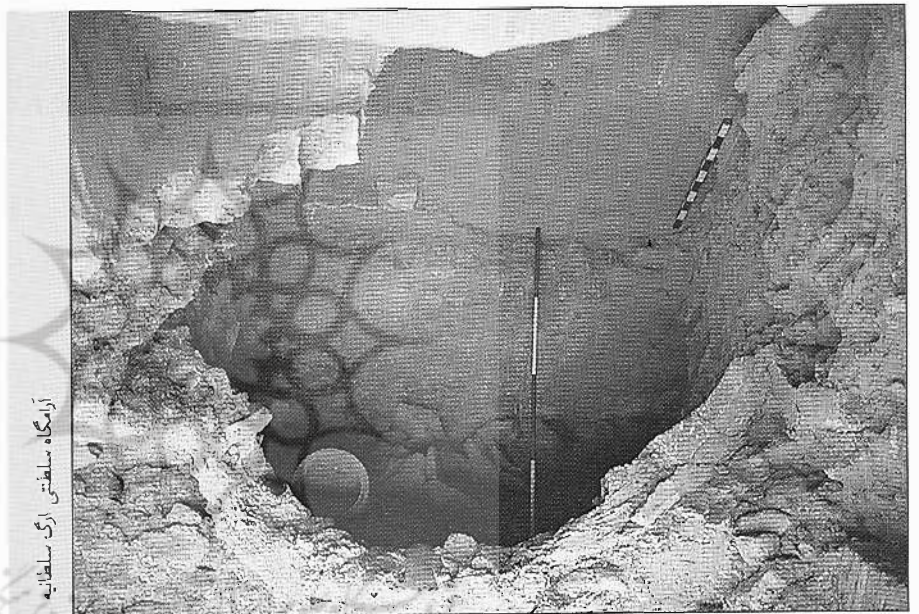
دارد، این سه طاقنما با در اختیار داشتن طاق کلیل و جناغی در قالب و شکل متقارن در هماهنگی کامل با یکدیگر هستند. البته چنین شیوه‌ای در کل معماری گنبد سلطانیه و بناهای وابسته به آن قابل رؤیت و بررسی است.

این حیاط که تحت ضوابط معماری مذهبی پدید آمده و اقتباس از آن را بعضاً می توان در کلیه اماکن مذهبی ساخته شده در سنوات بعد دید، دارای يك ورودی در شرق و تقریباً در راستای ورودی گنبد سلطانیه در این جبهه است کف فرشی از آجر پاره در این ورودی، این سؤال را مطرح می سازد که سازندگان گنبد سلطانیه

که از تمام دقایق و ظرایف يك معماری والا مطلع بوده‌اند، چگونه این کف فرش را شایسته فضای ارتباطی خارج با داخل گنبد دانسته‌اند. گو اینکه همین کف فرش با توجه به عدم کف مناسب در حیاط مکشوفه سئوالات بسیاری را پدید می‌آورد. این حیاط در تمام جبهه‌ها دارای آزاره‌ای از سنگ سبز، مشابه دیگر سنگ‌های استفاده شده در مستحدثات داخل ارگ و برج و باروهاست. آثار و شواهد نشان می‌دهد که دو ایوان شمالی و جنوبی حیاط حکم طاقنما را داشته‌اند. منظور اینکه با فضاها و بناهای پشت

شواهد بارزی از آنها (در سال ۱۳۷۲) ظاهر شده بود انجام شد. کاوش در این جبهه ضمن آنکه به لحاظ نااستواری سازه خطرات جانی را در برداشت، نکته بسیار مهمی را ثابت نمود و آن اینکه قبل از احداث گنبد عالی این مکان مورد استفاده بوده و حداقل جبهه جنوب شرقی ارگ به گورستان سلطنتی تعلق داشته است وجود آثار معماری که بعضاً در زمان احداث گنبد عالی و بناهای الحاقی گوشه جنوب شرقی آن مورد استفاده مجدد قرار گرفته‌اند یکی از دلایل قدمت آرامگاه مکشوفه نسبت به گنبد سلطانی است.

هم به حساب می‌آید، از طرفی بیان علت ساخت گنبد سلطانی (= گنبد عالی) در جنوب غربی ارگ سلطانی هم محسوب می‌شود. سقف این آرامگاه تقریباً هم سطح کف حیاط مکشوفه است. ضمن آنکه ادامه دیوارهای سنگی سردابه رو به بالا و فراتر از سقف سردابه است و وجود خیز تاق در گوشه بعضی از دیوارها دو طبقه بودن آرامگاه را ثابت می‌کند. وجود بقایای اسکلت در روی سقف سردابه که کف طبقه همکف محسوب می‌شود، دلیلی است که این طبقه هم به کار تدفین می‌آمده است. کشف جمجمه‌های بدون فك پایین در این طبقه شاید بی‌ارتباط با جمجمه‌های مکشوفه در پشت برج و باروها نباشد. شواهدی در هر دو طبقه موجود است که به کارگیری اندودی از گچ را ثابت می‌کند. بخشی از این آرامگاه هنوز خاکبرداری نشده است. بدیهی است که با کاوش‌های آینده بهتر می‌توان شرح و تبیین آثار مکشوفه را مشخص و جهت‌دار نمود. براساس گستره فعلی آرامگاه می‌توان گفت؛ که سازندگان استفاده دراز مدت از آن را پیش‌بینی کرده بودند. اگر کشف جمجمه‌ها و بقایای اسکلت طبقه همکف و سردابه یاد شده را

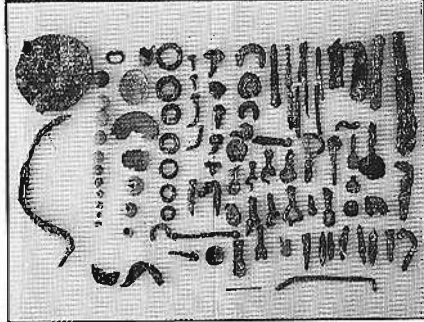
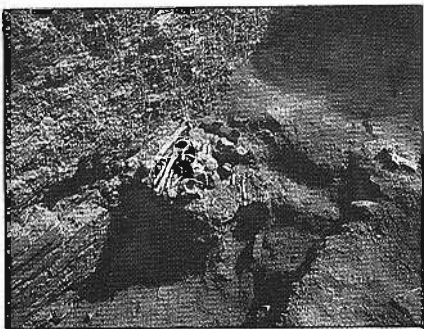


آرامگاه سلطنتی ارگ سلطانی

به صورت معبر در ارتباط نبوده‌اند. این حیاط که در حقیقت مفصل حرکتی گنبد عالی (= گنبد سلطانی) با فضاهای دیگر ارگ محسوب می‌شود، در واقع می‌تواند بیان وحدت و یکپارچگی نظم ساختمانها، معابر و فضاهای باز موجود در داخل ارگ باشد. بدیهی است که ادامه حفاری در اطراف ورودی مکشوفه در سالهای آتی، می‌تواند جوابگوی چگونگی این نظم و ارتباط باشد.

در پشت جبهه جنوبی این حیاط چون سال گذشته، کاوش به منظور کشف آثاری از يك آرامگاه یا سردابه که آثار و

وجود سردابه گنبد سلطانی تقریباً در راستای آثار مکشوفه خود مؤید گورستان بودن منطقه به صورت سرداب است. این آرامگاه از چند چشمه طاق تشکیل یافته است که دیوارهای جانبی آن سنگی است در گنبد سلطانی مجموعه دیوارهای سنگی و چشمه طاق‌های آجری (طاق و تویزه) به شیوه سردابه سازی است. این مطلب می‌رساند، که در سردابه سازی گنبد سلطانی شیوه سردابه‌سازی گورستان سلطنتی مورد توجه بوده است. کشف این گورستان یا آرامگاه سلطنتی ضمن آنکه بیان چگونگی وجودی خویش است، در عین حال مؤید یکی از اصول قلعه‌سازی



سلطانیه

نوعی تدفین به حساب آوریم، که شواهدی از آن در سردابه گنبد سلطانیه هم دیده شده است، شاید بتوان گفت که در آرامگاه دو نوع تدفین مورد قبول بوده است. تدفین نوع دوم قبور موجود در سردابه را شامل می شود. این قبور با دقت در کف سردابه ساخته شده و قالب های گچی به صورت قواره شده، پوشش آنها را تشکیل می داده است. ضمناً اشیاء مکشوفه در این آرامگاه موضوعی است که تحقیق و تفحص بسیاری را طلب می کند و دست یابی به ورودی این آرامگاه یکی از موضوعاتی است که می باید در برنامه کاوش های آینده مدنظر باشد، ضمن اینکه آثار و شواهد موجود و تعبیه ورودی این آرامگاه در حیاط مکشوفه را منتفی می سازد.

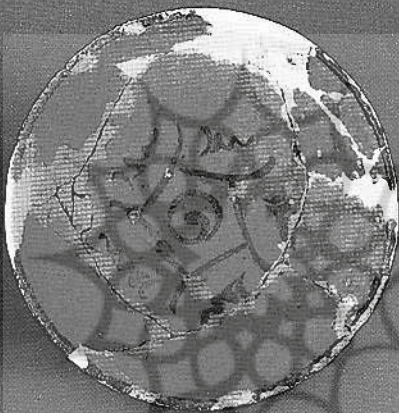
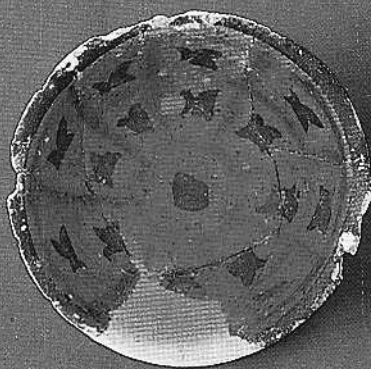
کاوش در محدوده شهر قدیم سلطانیه یا اراضی موسوم به جمعه مسجد شهر قدیم سلطانیه که بنا به گفته ابوالقاسم کاشانی درو دمه مه انبوهی خلاق از قرار فرش به مدار عرش پیوسته و صد هزار آواز مختلف مترادف ترک و تازیك به آسمان رسیده» در پشت خندق ارگ و با تبعیت از آن اکنون به صورت تپه ماهورهایی قابل مطالعه و بررسی است. حاصل گمانه زنی های گسترده در این شهر در طی سه سال علاوه بر روشن ساختن محدوده شهر نمایانگر شیوه معماری شهر سلطانیه هم بوده است. بخشی از این تپه ماهورها به نام اراضی جمعه مسجد معروف است، که بنا بر گفته معمرین و

همچنین اسناد و مدارك باقیمانده و شواهد باستان شناسی چون کاشی، گچبری، آجر، قطعاتی از کاشی معرق و سنگ مرمر، محل احداث مسجد جامع شهر سلطانیه است که توسط سلطان محمد خدابنده ساخته شده است، بنا بر گفته حافظ ابرو «مسجد جمعه که سلطان ساخت به تکلفی هر چه تمامتر سنگهای مرمر کاشیکاری بسیار» دارد.

این مسجد در تمام طول سلسله ایلخانی به لحاظ آنکه پس از انتخاب ایلخان در آن خطبه ای به نام او خوانده می شد همیشه مورد توجه بوده است.



QXIII-17



QXIII-22



PXIII-63

براساس چند طرح باقی مانده و روایت چند تن از سیاحان قرن هیجده و نوزده میلادی، این مسجد بعد از گنبد سلطانیه بلندترین ساختمان شهر قدیم سلطانیه محسوب می شده است. و شهر قدیم سلطانیه تقریباً تا زمان برپایی این مسجد برقرار بوده است. این بنادر زلزله سال ۱۸۸۱ میلادی^۸ با بعضی از بناهای شهر به کلی ویران شد. در ساخت این شهر که براساس یک طرح از پیش تنظیم شده و بر مبنای سنت شهرسازی قدیم ایران شکل گرفته بود از تمام امکانات سراسر کشور استفاده به عمل آمده است. بنابر گفته

میلادی) را در دسترس قرار داده و نوشته است:

«شهر سلطانیه در دشتی است و از میان آنها کانالهای بسیار پراز آب می گذرد، در آنجا خیابانها و میدانهای زیبا که در آنها کالاهای بسیار برای فروش عرضه شده است، وجود دارد. ضمناً در همه محلات مهمانخانه‌هایی برای آسایش بازرگانانی که به آن شهر می آیند دیده می شود.»^۹

حد فاصل تپه ماهورهای یاد شده در

«وحدایق ریاض و شقایق حیاض او چون اصقاع و طرایق چرخ از تصرف حدثان مأمون، هر گوشه‌ای از بساتین او از خلدنموداری و هر طرفی از میادین او از فردوس یادگاری»^{۱۰}

خلاصه اینکه شهری که سلطان محمد خدابنده در محل قدیم شهر شرویز و در ادامه ساخت و سازمانی ارغون پی افکند شهری بود که «به کینکاج رسامان ماهر و مهندسان شاهر و استادان معمار حاذق تیرنظر چابک دست شیرین کار، شهری مثل محروسه تبریز بسیط، عریض، با طول و عرض فسیح خرمتر از



بخشی از آثار مکشوفه در شهر قدیم سلطانیه در محل احتمالی بازار اراضی مسجد جمعه



بهار چین و نفیس تر از شعار دین، عالی تر از قبه افلاک مطبوع تر از سمک تا سماک»^{۱۱}

بدیهی است محلات و واحدهای تجاری این شهر در کنار مسجد جامع از اعتبار و رونق بیشتری نسبت به دیگر نقاط شهر برخوردار بوده و در ضمن به لحاظ موقعیت خاص شهری فراز و نشیب بسیاری را دیده است. در کلیه آشوبهای اواخر دوره ایلخانی، سرداران و یا مدعیان تاج و تخت عطف حرکاتشان در محدوده مسجد جامع و اطراف آن بوده است. چنانکه در واقعه محاصره قلعه سلطانیه

محدوده شهر قدیم سلطانیه و مخصوصاً در اطراف محل احتمالی مسجد جمعه به نحوی است که یک شبکه دسترسی شهری در طول و عرض شهر را به نمایش می گذارد. فضاهای خالی موجود در بین اتلال، احتمالاً نمایشی از باغات و میادین شهر محسوب می شوند. باغهایی که احتمالاً از شیوه‌ای سنتی پیروی کرده و محصور در حصار بوده‌اند و همچنین میادینی که برابر گفته گلاویخوزیا ساخته شده بودند. این باغ‌ها و میادین را ابوالقاسم کاشانی چنین روایت کرده است:

اکثر مورخین چون شهاب‌الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی (وصاف)، میخواند و... فعالیت شهرسازی در آن از سال ۷۰۴ به بعد در ابعاد وسیع تر مورد نظر بوده است. بدیهی است شهری که پایتخت ایلخانی بوده و مرکز سیاست و تجارت محسوب می شده است، نیاز به محلات، خیابان‌ها، میادین، مسجد جامع، بازار و مدرسه و... داشته است.

گلاویخو عضو هیأت سفارت اسپانیا در دربار امیر تیمور اطلاعات ارزشمندی از سلطانیه اواخر قرن هشتم و دهه اول قرن نهم هجری (۸۰۹ هجری و ۱۴۰۶

سلطانیه

بخشی از آثار مکشوفه در شهر قدیم سلطانیه در محل احتمالی بازار اراضی مسجد جمعه

چپ بطرف بازار نعل‌بندان روانه کرد و قرارداد که از بازار قصابان پس پشت مخالفان نگاه دارند و آغچکی را با غلبه از راه در مسجد روانه کرد و گفت که از بام بازار با مخالفان در محاربه باشید. ۱۲

واضح است قرار گرفتن بازار و محلات معتبر شهری در کنار مسجد جامع از يك سنت تاریخی که تا عصر حاضر ادامه دارد تبعیت نموده است. لذا با شناختی که از بررسی محل و طرح‌ها و متون باقیمانده بدست آمد در مقطعی که گمانه‌زنی‌های شهر قدیم سلطانیه اهم فعالیت‌های کاش را تشکیل می‌داد، در

سایبانی در جلوی هر حجره (ایوان - در مجموع بناارواق) که با کف فرشی از پاره آجر و سنگ فرشی در طول تمام حجرات چنین بنظر می‌رسید که آنچه بدست آمده بخشی از بازار پررونق سلطانیه باشد که به توصیف ابوالقاسم کاشانی «افزون از ده هزار دکان معمور و موفور به رزمه دیبای چین . . . دکانهای شهر مشحون به حقائق و صنایع و کاسات و کالای بی‌حشومیان پراز انجیر مملو به صنایع و (اهل) حرفت مشتهر و بزازان و تجار معتبر» ۱۳

با توسعه حفاری و با توجه به پلان کلی آثار مکشوفه فعلی و یکنواختی



(= ارگ سلطانیه) توسط ستای یکی از سرداران سلطان احمد و قلعه‌نشینی امیر عادل و نهایتاً بیرون آمدن وی از قلعه و غلبه بر حاجی سلطان پسر ملک تیمور که از طرف ستا مأمور محاصره کردن شهر و قلعه سلطانیه بود در ذیل جامع التواریخ چنین آمده:

«امیرعادل لشگروچیه [زره] که در قلعه داشت چنانکه مردم بیرون معلوم نکردند عرض کرد و مردم را مهیا و آماده گردانید روز پنجشنبه غره ذوالحجه این سال چاشتگاه مردم خود را مکمل کرده بیرون آمد و خواجه یوسف را از دست

شمال محل احتمالی مسجد جامع و با اندیشه دست‌یابی به آثاری از واحدهای شهری پیوسته مسجد، گمانه‌ای حفر و با بدست آوردن آثار و شواهدی از چند دوره معماری خشتی و چینه‌ای، در سال‌های بعد کاوش در سطح گسترده در اطراف گمانه مذکور ادامه پیدا کرد. حاصل کاوش ظاهر شدن مجموعه ساختمانهایی است که در قالب حجراتی تقریباً یکنواخت در يك نظم طولی با دیوارهای مشترك و در عرصه يك بنای عمومی می‌باشد. در بادی امر و در طی دو فصل کاوش مجموعه مکشوفه با در نظر داشتن

مصالح به‌کار برده شده (جنبه چینه و خشت) در کلیه اجزاء بنا که مؤید ساخت مجموعه در يك مقطع زمانی است، چنین به نظر می‌رسد که آثار مکشور می‌تواند در حکم يك سرا مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. کشف بناهای مسکونی در پشت جبهه شرقی این سرا در حقیقت حکم پوسته مسکونی متصل به بازار را دارد. آثار واحدهای مسکونی با در اختیار داشتن تنور و اجاق خود را از یکدیگر جدا می‌سازند. بعضی از این واحدهای مسکونی از يك اتاق و برخی از دو اتاق تشکیل یافته‌اند. در هر حال وسعت کم

واحد‌های مسکونی با توجه به محدوده کلی شهر (تقریباً ۲ کیلومتر در ۱/۵ کیلومتر) می‌تواند جوابگوی جمعیت صد هزار نفره شهر که ابوالقاسم کاشانی آن را ثبت کرده است، باشد.

حاصل کاوش در این قسمت تعیین سه دوره ساختمانی است که لایه جدیدتر با در اختیار داشتن بناهایی از خشت و پی سنگی مشخصه ادامه سکونت تا دوره صفوی در محدوده شهر قدیم است. بخش قدیم‌تر که از معماری بهتری نسبت به معماری سرای مکشوفه برخوردار است مربوط به اواخر قرن هفتم هجری و احتمالاً بیان شهر شرویز قدیم است. از طرفی شباهت کامل آن از نظر شیوه معماری با یافته‌های تپه میدان (از تپه‌ها شهر قدیم سلطانیه) در سال ۱۳۷۰ چنین اندیشه‌ای را الغاء می‌کند که در بافت قدیم شهر سلطانیه بخشی از آثار شهر شرویز مورد استفاده بوده و قسمتهایی جهت احداث واحدهایی هماهنگ با آنچه موردنظر بوده، تخریب شده‌اند. به‌ر حال آثار مکشوفه گذشته از دوره پیش از تاریخ شناخته شده، قدیمی‌ترین دوره سکونت در شهر قدیم سلطانیه به‌حساب می‌آید. بخشی از

یافته‌های معماری اطراف سرای مذکور بناهایی را نشان می‌دهد که در ساخت آنها دقت لازم انجام شده است. اندود کاهگل و گچ بر روی اکثر دیوارها نشانه سلیقه صاحبان آن است. در یکی از واحدهای ساختمانی علاوه بر رعایت موارد فوق استفاده از رنگ قرمز اخراپی که رنگ غالب تزیینات زیبای طبقه دوم گنبد سلطانیه است، مشاهده شد.

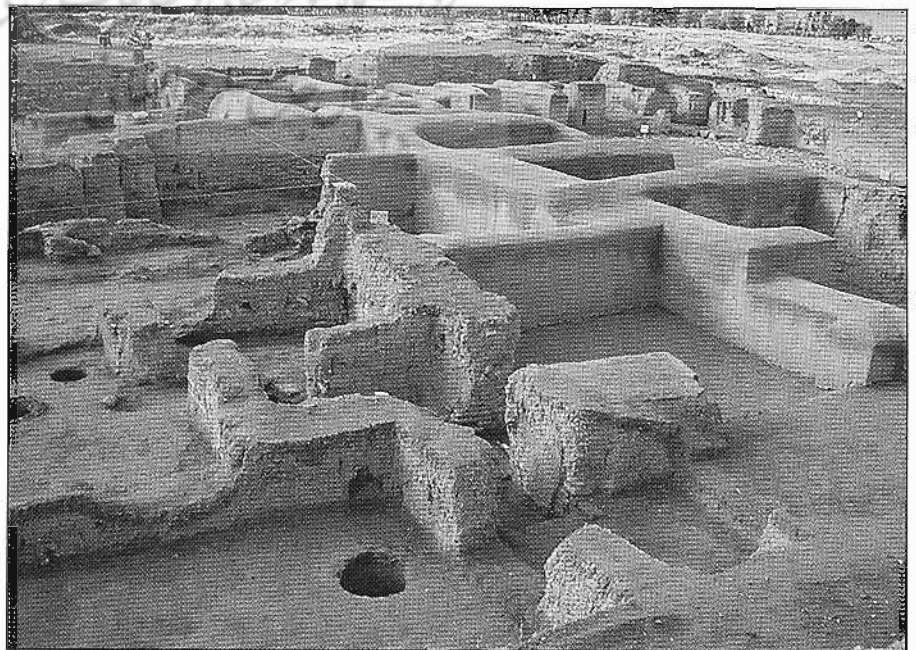
وجود پاگردی پایین‌ار از کف بنا در جلوی هر واحد مسکونی دقت نظر سازندگان را بیان می‌کند. بعضی از پاگردها دارای کفپوشی از سنگ سفید قواره شده، هستند که دلیلی بر صداقت گفته مورخان قرن هشتم هجری است که استفاده از سنگ رخام را در کفپوش اکثر ساختمانها قید کرده‌اند. وجود چاه در وسط برخی از این پاگردها علاوه بر بیان رعایت بهداشت، شاید دلیلی بر روباز بودن این پاگردها باشد. در صورت صحت مطلب می‌توان به‌صراحت گفت که بعضی از بناهای شهر قدیم سلطانیه فقط در حد یک پاگرد فضای باز در جلوی واحد مسکونی داشته‌اند، استفاده از پاره آجر و بعضاً سنگ در پی اکثر بناها مورد توجه بوده است. انتخاب چینه و خشت با

هم دقیقاً بیان چگونگی مصالح مصرفی در این بخش از شهر قدیم سلطانیه است.

با قبول بنای بزرگ مکشوفه در قالب سرایی از بازار کنار مسجد جامع شهر قدیم سلطانیه که حجرات آن براساس شواهد مکشوفه دارای سقف گهواره‌ای یا آهنگ بوده و شالوده‌ای مختصر از سنگ و آجر و به‌کارگیری دیوارهای چنجه‌ای تا ابتدای شروع خیز (شکرگاه) طاقها و انطباق این ویژگیها با گفته ابوالقاسم کاشانی که «هر کاری که تاج‌الدین علیشاه می‌کرد پسندیده نظر مبارک می‌آمد مثلاً به شهر سلطانیه بازاری کم خرج بسیار دخل از سنگ و آجر پخته انشاء کرد به کمتر از آن وجود که خواجه سعدالدین و نواب او از گل و خشت ورخام [سنگ سفید] و مهره [چینه] ساخته بوده‌اند»^{۱۴} شاید بتوان گفت که اثر مکشوفه جزئی از بازاری است که خواجه سعدالدین وزیر و نواب او از خشت ورخام و مهره ساخته بودند.

منابع:

1. Michel Rogers, The spread of Islam, Belgium. 1976.p.15
- Sheil. Blair, the Mongol capital of sultoniyya. Iran 1986. pl.10
- ۲- حافظ ابرو ذیل جامع التواریخ رشیدی. به اهتمام خاتابا بیانی. انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۰ ص ۱۶۹
- ۳- همان کتاب... ص ۱۶۹
- ۴- سفرنامه جوزفا باربارو، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی ص ۷۸
- ۵- ویارتولد، تذکره جغرافیائی تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور ۱۳۵۸ ص ۲۱۹
- ۶- میر محمد بن سید برهان‌الدین خداوند شاه الشهر بمیراخوند، انتشارات کتابفروشیهای (مرکزی، خیام، بیرون) جلد پنجم تهران ۱۳۳۹ ص ۴۲۷
- ۷- حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی... ص ۶۹
- ۸- علی هشتودی سلطانیه، کتابفروشی ستاره زنجان ۱۳۵۰ ص ۵۰
- ۹- سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجیب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ دوم ۱۳۶۶ ص ۱۷۰
- ۱۰- ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی (کاشانی، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۸ ص ۲۸
- ۱۱- همان کتاب ص ۴۵
- ۱۲- حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی ص ۲۸۲
- ۱۳- ابوالقاسم کاشانی، تاریخ اولجایتو... ص ۲۶
- ۱۴- همان کتاب ص ۱۲۲



واحدهای مسکونی در شهر قدیم سلطانیه (راستی مسجد جامع)